

عوامل تعیین کننده کاهش بُعد خانوار در ایران طی چهار دهه اخیر

میلاذ بگی*، محمدجلال عباسی شوازی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۹)

چکیده

اگرچه دانش جمعیت‌شناسی و مطالعات مرتبط با این حوزه در ایران طی چند دهه اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، اما جمعیت‌شناسی خانوار و بالاخص تغییرات در بُعد خانوار با استقبال کمتری روبرو بوده است. مطالعات انجام شده در این زمینه عمدتاً مقطعی، در مقیاس جغرافیایی کوچک و یا توصیفی هستند. مطالعه حاضر با اتخاذ یک رویکرد طولی (شبه پانلی) و بر اساس داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار، تحولات رخ داده در میانگین بُعد خانوار در ایران و عوامل مؤثر بر آن را طی دوره ۱۳۹۷-۱۳۳۳ مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان داد که در مدت مذکور، میانگین بُعد خانوار حدود دو نفر کاهش داشته است (از ۵/۴ در دهه ۱۳۶۰ به ۳/۴ در دهه ۱۳۹۰). همچنین، نتایج مدل‌های سری زمانی فضا-حالت حاکی از این است که در طول دوره مورد بررسی از میزان تأثیرگذاری متغیرهای باروری، ازدواج و شهرنشینی بر بُعد خانوار کاسته شده و در طرف مقابل، تأثیر منفی شاخص‌های طلاق، امید زندگی، تورم اقتصادی، و هزینه‌های مسکن رو به افزایش گذاشته است. مدل‌های سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت نیز نشان داد که حضور افراد در کوهورت‌های مختلف بر بُعد خانوار آن‌ها تأثیرگذار است. لذا به منظور شناخت بهتر تغییرات پدیده‌های جمعیتی، علاوه بر شرایط مقطعی، توجه به دوره‌ها و کوهورت‌هایی که افراد در آن‌ها حضور دارند ضروری است؛ زیرا کوهورت‌های مختلف معمولاً از تجارب متفاوتی برخوردارند که این امر منجر به بروز رفتارهای متفاوتی از سوی آن‌ها خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: خانوار، بُعد خانوار، کوهورت، هزینه‌های مسکن، مدل‌های سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت، ایران.

* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول)

E-mail: m.bagi@basu.ac.ir

** استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملبورن استرالیا.

E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از روندهای جمعیتی بلندمدت در جوامع معاصر، کاهش بُعد خانوار می‌باشد که منجر به تغییراتی در ساختارهای خانوار این جوامع نیز شده است. خانوار که به صورت گروهی از افراد که در اقامتگاه مشترکی ساکن هستند و هزینه‌ها، خوراک و دیگر ملزومات زندگی را با هم سهیم می‌شوند، تعریف می‌گردد، یک واحد اساسی و بنیادین اقتصادی-اجتماعی در جوامع بشری به شمار می‌آید. خانوارها، هسته مرکزی فرآیندهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی هستند و بسیاری از تصمیمات مربوط به فرزندآوری، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مصرف، مشارکت نیروی کار، مهاجرت و پس‌انداز در درجه اول در سطح خانوار اتفاق می‌افتد.

بر همین اساس، هرگونه کاهش یا افزایش در تعداد و میانگین بُعد خانوار از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا می‌تواند پیامدهایی اقتصادی-اجتماعی متفاوتی در پی داشته باشد. برای مثال، افزایش در بُعد خانوار منجر به کم‌تر حرکتی بخش مسکن خواهد شد؛ زیرا تقاضا برای مسکن کاهش یافته و در نتیجه ساخت‌وسازهای مسکونی کمتر خواهد شد. با این حال، بزرگ‌تر شدن خانوار می‌تواند برای خود خانوارها سودمند باشد زیرا اعضای اضافی خانواده ممکن است بزرگ‌سالان شاغلی باشند که به درآمد خانوار کمک کنند (فرای^۱ ۲۰۱۹، هارکنس^۲، ۲۰۱۱). در طرف مقابل و با کاهش بُعد خانوار، تعداد خانوارها افزایش می‌یابد و این افزایش منجر به تقاضا و مصرف بیشتر منابع انرژی خواهد شد. مصرف کالاهای مرتبط با انرژی مانند آب، برق، گاز و وسایل نقلیه، بیشتر تحت تأثیر تعداد خانوارها است تا تعداد افراد (زنگ^۳ و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین، پیامدهای اجتماعی تغییرات خانوار نیز قابل توجه است. برای مثال خانوارها و ترتیبات زندگی تعیین‌کننده‌های اصلی میزان، نوع و استفاده از مراقبت‌های بلندمدت برای سالمندان می‌باشند و تأثیر مهمی در شبکه‌های پشتیبانی غیررسمی سالمندان دارند (لی^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ هابرکرن، ۲۰۱۱؛ فرانسسکا^۵ و همکاران ۲۰۱۱؛ فریدمن^۶ ۱۹۹۶).

علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، اقتصاد و مردم‌شناسی مدت‌هاست که اهمیت خانواده

1. Fry
2. Harkness
3. Zeng
4. Francesca
5. Li
6. Freedman

و خانوارها را به رسمیت می‌شناسند و ادبیات مکتوب و مستند زیادی نیز در این زمینه وجود دارد. در مقابل، جمعیت‌شناسان تا حد زیادی از ابعاد کمی بُعد، ترکیب و تغییرات خانوار و علل و پیامدهای آن‌ها غافل بوده‌اند (بونگارت، ۲۰۰۱). همان‌گونه که بورچ^۲ (۱۹۷۹) بیان کرده است: «... در مقایسه با زیرشاخه‌های باروری یا مهاجرت، جمعیت‌شناسی خانواده و خانوار هنوز نابالغ است. تعمیم‌های کلیدی در این زمینه بسیار اندک است، سنجه‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری هنوز به‌طور کامل تثبیت نشده‌اند و نظریه‌های تدوین شده در مورد تعیین‌کننده‌ها و پیامدهای آن به‌صورت موقتی بوده و اجماع نظر چندانی در مورد آن‌ها وجود ندارد...» (ص ۱۸۳). همچنین برخو و زنوس^۳ (۱۹۹۲) جمعیت‌شناسی خانواده را "شاخه‌ای تازه و نسبتاً توسعه‌نیافته از مطالعات جمعیت" نامیدند (صفحه ۸). بونگارت (۲۰۰۱) معتقد است با وجود پیشرفت‌هایی که در طول چند دهه گذشته شاهد بوده‌ایم اما این گفته‌ها هنوز هم تا حد زیادی درست و معتبر هستند.

این ادعاها در حوزه جمعیت‌شناسی خانوار در ایران نیز تا حد بسیار زیادی صادق است و مطالعات جمعیت‌شناختی مرتبط با خانوار در مقایسه با دیگر موضوعات، تنها بخش اندکی از ادبیات جمعیت‌شناختی ایران را در بر می‌گیرد. عباسی شوازی و مک‌دونالد^۴ (۲۰۰۸) در بررسی مطالعات مربوط به تغییرات خانواده در ایران به این موضوع اشاره می‌کنند که یکی از موضوعاتی که در ادبیات خانواده کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، تغییرات در بُعد و ترکیب خانوار است. به اعتقاد آن‌ها در حالی که دیگر جنبه‌های خانواده مانند فرزندآوری همواره مورد توجه بوده‌اند، اما جمعیت‌شناسی خانوار چندان مورد استقبال قرار نگرفته است. همچنین، زنجانی (۱۳۸۵) معتقد است که اندک مطالعات موجود در ایران بیشتر از جنبه جامعه‌شناختی و آسیب‌های اجتماعی به خانوار نگرسته‌اند و از دید جمعیت‌شناختی تنها به مطالعات مقطعی محدود بوده و کمتر به ارائه سیمای تحوّل آن پرداخته‌اند.

یکی از دلایل اصلی این وضعیت نامطلوب، پیچیدگی ذاتی تحلیل‌های جمعیت‌شناختی خانوار است. در جمعیت‌شناسی متعارف، واحد تحلیل فردی است که خصوصیات آن را می‌توان با تعداد محدودی از متغیرها مانند سن و جنس توصیف کرد. در مقابل، یک جمعیت‌شناس حوزه

1. Bongaarts
2. Burch
3. Berquó & Xenos
4. McDonald

خانواده با خانواده‌های چندبعدی، خانوارها و گروه‌های خویشاوندی روبرو است. هر فرد درون این واحدها نه تنها دارای ویژگی‌های مختص به خود است، بلکه اعضاء از جهات مختلف با یکدیگر ارتباط دارند. این شبکه روابط، برای جمعیت‌شناس که سعی در شناسایی و تعیین ابعاد ساختاری کلیدی این گروه‌های درهم‌تنیده از افراد دارد، مشکلات عظیمی ایجاد می‌کند (بونگارت ۲۰۰۱). استفاده از سنجه‌های متفاوت در مطالعه خانوار نیز می‌تواند بر مشکلات این حوزه بیفزاید. برای مثال در مطالعه بُعد خانوار از دو سنجه متفاوت می‌توان استفاده کرد: (۱) "میانگین بُعد خانوار" که به سادگی نشان‌دهنده تعداد متوسط افراد در هر خانوار در یک جمعیت است؛ و (۲) "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده" که برابر است با تعداد اعضای موجود در خانوار یک فرد (بورچ، ۱۹۷۹؛ کینگ و پرستون، ۱۹۹۰). این دو سنجه می‌توانند نتایج متفاوتی در پی داشته باشند. تغییرات در تعریف خانوار نیز ممکن است با گذشت زمان تغییر کنند و این امر انجام مطالعات طولی در این زمینه را با مشکل مواجه کرده است. برای مثال تعریف آماری خانوار در ایران در سرشماری‌های مختلف ثابت نبوده است و تقسیم‌بندی‌های آن در زمان‌های مختلف، متنوع بوده است (زنجانی ۱۳۸۵). این چالش‌ها سبب شده است که بیشتر تحقیقات پویایی خانوار محدود به کشورهای توسعه‌یافته، زمان معاصر و مطالعات موردی منطقه‌ای باشد (بردبوری و همکاران، ۲۰۱۴).

پژوهش حاضر سعی دارد تا با اتخاذ رویکردی طولی (شبه‌پانلی) ضمن بررسی تحولات رخ داده در بُعد خانوار در ایران در طی چهار دهه اخیر بررسی کند و بخشی از خلأ موجود در زمینه مطالعات خانوار را که در ایران وجود دارد تحت پوشش قرار دهد. بر این اساس، نویسندگان به این سؤالات پاسخ خواهند داد که: میانگین بُعد خانوار در ایران چه تغییراتی را تجربه کرده است؟ چه تفاوتی بین میانگین بُعد خانوار و میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده توسط افراد وجود دارد؟ روند تأثیر گذاری متغیرهای مختلف بر تغییرات میانگین بُعد خانوار در ۳۵ سال گذشته به چه صورت بوده است؟ و اینکه آیا حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف بر میانگین بُعد خانوار آنان تأثیر گذار بوده است؟

-
1. Average Household Size
 2. Experienced Household Size
 3. King & Preston
 4. Bradbury

چارچوب نظری

تغییرات در بُعد خانوار در پاسخ به عوامل متعددی همچون تغییرات در باروری، الگوهای زناشویی، مرگومیر، طلاق، مهاجرت، تغییرات ارزشی و نگرشی در الگوهای سکونت و یا حتی نیروهای اقتصادی در سطح کلان رخ می‌دهد. با این حال، تمامی این متغیرها لزوماً در تمام جوامع و همه زمان‌ها تأثیر یکسانی ندارند و با توجه به نوع جامعه و زمان تحقیق می‌توانند تأثیر گذاری متفاوتی داشته باشند (ترابی و همکاران، ۱۳۹۷). از این رو، چارچوب نظری تحقیق حاضر بر سه دسته از اندیشه‌ها متمرکز خواهد بود. نخست بحث نوسازی و پیامدهای آن به‌عنوان عاملی مؤثر در کاهش بُعد خانوار؛ دوم تأثیر نیروهای اقتصادی و سوم مدل‌های نظری سن-دوره-کوهورت که در بررسی تغییرات پدیده‌های اجتماعی بر اهمیت نقش و تأثیر زمان تأکید دارند.

یکی از اولین مباحث مطرح شده در رابطه با کاهش بُعد خانوار، تأثیر نوسازی و مدرنیزاسیون است. تحلیل‌های جمعیت‌شناختی اجتماعی در رابطه بین نوسازی اجتماعی و ساختارهای خانواده، توجه خود را به تعداد افراد هم‌سکنا داخل این واحدها معطوف کرده‌اند (استینر، ۱۹۸۲). نوسازی از طریق تغییرات فرهنگی موجب تغییر در ساختار و کارکردهای خانواده می‌شود به طوری که خانواده گسترده جای خود را به خانواده هسته‌ای خواهد داد (لین، ۲۰۰۱). از مهم‌ترین دلایل این تغییرات، شهرنشینی و افزایش تحصیلات هستند که به‌عنوان شاخصه‌های نوسازی همواره مورد توجه قرار گرفته‌اند. شهرنشینی با تضعیف روابط خانوادگی، افزایش روابط رسمی، کاهش روابط صمیمی و نیز کوچک‌تر شدن منازل همراه است (حقیقتیان، ۱۳۹۰). این امر کاهش باروری باعث کاهش تعداد فرزندان در هر خانوار و در نتیجه کاهش بُعد خانوار خواهد شد.

کاهش باروری علی‌رغم اهمیت زیاد، تنها دلیل کاهش اندازه خانواده نیست و کاهش تعداد بزرگسالان (افراد بالای ۱۸ سال) در هر خانواده نیز می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در پی داشته باشد. در واقع، این تغییرات به عواملی غیر از باروری مرتبط است از جمله: ازدواج، مرگومیر بزرگسالان، تمایل فرزندان به باقی ماندن در خانه والدین، احتمال وقوع طلاق و یا ازدواج مجدد،

توانایی و گرایش سالمندان به تنها زندگی کردن، حضور سایر خویشاوندان و یا افراد غیرخویشاوند در خانوار و نیز عوامل اقتصادی. نقش این عوامل در شکل دادن به ترکیب و بُعد خانوار در جوامع مختلف متفاوت است زیرا آن‌ها به نوبه خود تحت تأثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی متفاوتی قرار دارند. با این که برخی از این عوامل می‌توانند نقشی تعدیل‌کننده داشته باشند اما اثر خالص آن‌ها معمولاً به صورت کاهش در تعداد بزرگسالان خواهد بود (بونگارت، ۲۰۰۱). به عنوان مثال، با فرض ثابت ماندن سایر عوامل، کاهش در مرگ‌ومیر بزرگسالان می‌تواند منجر به افزایش بُعد خانوار شود با این حال، تحولات فرهنگی در جامعه همچون گسترش هم‌خانگی، عدم سکونت فرزندان پس از ازدواج در خانه والدین و تغییر در ترتیبات زندگی سنتی افراد سبب کاهش خانوارهای گسترده شده و زمینه کاهش بُعد خانوار را فراهم می‌کنند. برای مثال کوبرین^۱ (۱۹۷۶) معتقد است که کاهش مرگ‌ومیر، نسبت خانوارهای یک و دو نفره را افزایش می‌دهد و بنابراین باعث کاهش اندازه خانوار می‌شود.

نیروهای اقتصادی نیز نقش مهمی در تغییرات بُعد خانوار ایفا می‌کنند. هاورین و همکارانش (۱۹۹۰) متغیرهایی مانند هزینه‌های اجاره مسکن، ثروت خانواده و دستمزد بالقوه‌ای که یک فرد جوان می‌تواند دریافت کند را به عنوان متغیرهای اقتصادی که می‌توانند بر اندازه خانواده و نیز تشکیل خانوار جدید تأثیر داشته باشند را مشخص می‌کنند. دستمزد و درآمد از اهمیت زیادی برخوردارند زیرا درآمد فرد باعث می‌شود وی بتواند هزینه‌های تشکیل یک زندگی جدید را پرداخت کرده و مسئولیت زندگی مستقل را بر عهده بگیرد (بورچ، ۱۹۹۵). این امر منجر به ترک خانه والدین و در نتیجه تقسیم خانوار قبلی به خانوارهای کوچک‌تر خواهد شد و به طور کلی اندازه خانوارها را کاهش می‌دهد.

نکته مهم‌تر در رابطه با عوامل مؤثر بر کاهش بُعد خانوار این است که بیشتر تعیین‌کننده‌های ساختار و بُعد خانوار به طور هم‌زمان تغییر می‌کنند و بنابراین تعیین سهم هر یک از آن‌ها در این روندهای بلندمدت نسبتاً دشوار است. بر همین اساس نظریه‌هایی که بر تغییرات اجتماعی متمرکز می‌شوند توجه خود را به زمان و نقش آن در تحولات اجتماعی معطوف کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که فرهنگ، هنجارها و رفتار اجتماعی از طریق سه مکانیسم اصلی تغییر می‌کند: (۱) از طریق تغییرات رخ داده در افراد و (۲) از طریق جانشینی نسل‌ها (یا کوهورت‌ها) و (۳) تغییر و تحولات

1. Kobrin

زمانی و دوره‌ای (تغییرات اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی) (آلین، ۲۰۱۷). در همین راستا، مدل‌های نظری سن-دوره-کوهورت گسترش پیدا کرده‌اند. هدف این مدل‌ها شناخت سهم تأثیرات تغییرات سنی، دوره‌های زمانی و کوهورت‌ها در هر پدیده‌ای است که به‌طور کلی در سطح جامعه تغییر می‌کند. در این مدل‌ها تصور می‌شود که تغییر پدیده‌های جمعیتی و اجتماعی به دلیل سه عامل اصلی اتفاق می‌افتد. اولین مورد تغییرات سنی یا سالخورده‌گی است. به عبارت ساده‌تر، افراد با بالا رفتن سن‌شان تغییر می‌کنند. سالخورده‌گی معمولاً با تفاوت‌هایی در افراد شناسایی می‌شود که با افزایش سن آن‌ها مرتبط است (همان). برای مثال افراد سالمند بیشتر احتمال دارد تا به‌صورت تنها و یا با همسرشان زندگی کنند و در نتیجه در جوامعی که ساختار سنی سالخورده‌تری دارند خانوارهای کوچکتر بیشتری دیده می‌شود. این امر نتیجه تأثیر سن است. منبع دوم تغییرات فردی، از طریق پاسخ‌های مردم به وقایع و فرآیندهای تاریخی است که اثرات دوره‌ای نیز نامیده می‌شود. هنگامی که کل جامعه در یک رویداد تاریخی مانند جنگ، رکود اقتصادی یا یک جنبش اجتماعی درگیر می‌شود و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، تغییرات گسترده‌ای که رخ می‌دهد، اثرات دوره‌ای نامیده می‌شود (آلین، ۲۰۱۷). به‌عنوان مثال مطالعات مختلف نشان داده است که در دوره‌های رکود اقتصادی افراد تمایل کمتری برای تشکیل خانوارهای جدید دارند.

سومین منبع تغییر در جامعه، جابجایی کوهورت‌ها است که بر اساس آن نسل‌های مسن‌تر به‌صورت تدریجی با نسل‌های جوان‌تر جایگزین می‌شوند. مردم متولد می‌شوند، با حرکت در سنین مختلف و زمان‌های متفاوت، تجاربی را کسب می‌کنند و سپس می‌میرند و توسط جمعیتی دیگر جایگزین می‌شوند. این فرآیند جایگزینی افراد تحت عناوین مختلفی فرمول‌بندی شده است. مانهایم از آن تحت عنوان جایگزینی نسلی یاد می‌کند و معتقد است که تجارب دوره زندگی به‌ویژه در دوره اصلی جامعه‌پذیری نسل (در دوران جوانی)، بر گرایش‌ها و رفتارهای آن تأثیری قاطع دارد (مانهایم، ۱۹۷۰). وی توصیف می‌کند که چگونه افراد واقع‌شده در یک نسل، در واقع زیر چتر ایدئولوژیک و آرمانی خاصی قرار می‌گیرند و از آن منظر، دنیا را به شیوه‌ای متفاوت از همتایان‌شان در نسل‌های قبل تفسیر می‌کنند؛ تا آنجا که همین تجارب و آگاهی‌های منحصر به فرد و مشترک مربوط به یک نسل، سبب ایجاد رفتارهای متفاوت شده و راه تغییر اجتماعی را باز می‌کند. رایدر (۱۹۶۵) فرآیند جایگزینی افراد را با عنوان متابولیسم جمعیتی بیان

می‌کند. این اصطلاح بعدها توسط لوتز (۲۰۱۳) نیز مورد استفاده قرار گرفت. از دید رایدر کوهورت عبارت است از «مجموع افرادی (در یک جمعیت مشخص) که در یک فاصله زمانی مشابه، یک رویداد را تجربه می‌کنند» (رایدر، ۱۹۶۵). بحث رایدر با تمرکز بر متابولیسم جمعیت و چرخه عمر افراد، به وابستگی متقابل بین تغییر اجتماعی و فرایندهای جمعیتی می‌پردازد. این دید نسبت به جامعه، با این تصور که ویژگی‌های افراد جدید فرصتی برای تغییر اجتماعی فراهم می‌کند، ترکیب شده است. در حالی که انعطاف‌پذیری افراد برای ایجاد تغییر در طول زندگی‌شان با عوامل بسیاری محدود می‌شود، اما حضور مستمر افراد جدید (جوانان) در فرایندهای اجتماعی و خروج مستمر پیشینیان آن‌ها (سالمندان)، این محدودیت در انعطاف‌پذیری فردی را جبران می‌کند (لوتز، ۲۰۱۳). به طور کلی، اصطلاح متابولیسم جمعیتی بیان‌گر تغییر ماهیت یک جمعیت از طریق جایگزینی افرادی با ویژگی‌های خاص، توسط افرادی دیگر با ویژگی‌های دیگر است (لوتز ۲۰۱۳). این دیدگاه بیان می‌کند که فرایندهای تغییر اجتماعی را می‌توان به صورت تحلیلی و از طریق مطالعه فرایندهای جایگزینی کوهورت‌های مسن‌تر توسط کوهورت‌های جوان‌تر تبیین کرد. بر اساس این دیدگاه چنین می‌توان بیان کرد که نسل‌های جوان‌تر که دارای ارزش‌های مدرن خانواده بوده و تمایل به داشتن خانوارهای کوچک دارند جایگزین نسل‌های مسن‌تری خواهند شد که دیدگاه مثبتی نسبت به خانواده‌های بزرگ داشتند. این فرآیند جایگزینی در گذر زمان می‌تواند خود دلیلی بر تداوم کاهش بُعد خانوار در جامعه باشد.

بر این اساس، در مطالعه حاضر فرض بر این است که تغییرات بُعد خانوار در ایران در طول چهار دهه گذشته، علاوه بر این که تحت تأثیر ویژگی‌های افراد قرار دارد، بلکه از دوره‌هایی که افراد در آن زندگی می‌کنند و نیز تجاربی که کوهورت‌های مختلف از آن برخوردارند، تأثیر خواهد پذیرفت. لذا از مدل‌های سن-دوره-کوهورت استفاده خواهد شد تا اثرات ویژگی‌های فردی در کنار متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در گذر زمان مشخص گردد.

پیشینه تحقیق

بُعد خانوار در اصل یک متغیر جمعیت‌شناختی است. مطالعات مرتبط با بُعد خانوار و تغییرات آن در ایران در سایر رشته‌ها همچون اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... از فراوانی کافی برخوردار است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ زمان‌زاده و شاه‌مرادی، ۱۳۹۰؛ علمی و علی‌تبار،

۱۳۹۱؛ نگهداری و همکاران، ۱۳۹۳؛ ابراهیمی، ۱۳۹۶؛ پایدارفر، ۱۹۷۵؛ پایدارفر و صدیق سروستانی، ۱۳۵۴ و...) اما سهم اندکی از ادبیات جمعیت‌شناسی را در ایران به خود اختصاص داده است. زنجانی (۱۳۸۵) در مطالعه خود به بررسی تحولات خانوار در ایران پرداخته و به این موضوع اشاره می‌کند که مطالعات جمعیت‌شناختی اندکی در ایران توجه خود را به مسائل خانوار معطوف کرده‌اند. نتایج مطالعه زنجانی حاکی از این بود که در دوره ۱۳۳۵-۱۳۷۵ بُعد خانوار و همچنین تعداد خانوارهای پر عضو کاهش یافته است. پیش‌بینی تعداد خانوارها تا سال ۱۴۰۰ نیز بخش دیگری از مطالعه زنجانی است.

دربندی (۱۳۷۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که سن مادران در هنگام ازدواج و تحصیلات زوجین بر بُعد خانوار تأثیر گذار است. حدادی (۱۳۹۴) و ترابی و همکارانش (۱۳۹۷) نیز در مطالعه تعیین‌کننده‌های بُعد خانوار در ایران در سال ۱۳۹۰ معتقدند که باروری بیشترین تأثیر مثبت را بر بُعد خانوار داشته است. همچنین میانگین سن ازدواج و بیکاری رابطه مستقیمی با بُعد خانوار داشته‌اند. از طرفی مدرنیزاسیون (بیشترین تأثیر منفی) و اشتغال زنان رابطه معکوسی با بُعد خانوار دارند. شاهنوشی (۱۳۷۰) عامل اصلی در کاهش بُعد خانوار در استان اصفهان را عوامل فرهنگی می‌داند و با برجسته کردن نقش تحصیلات بیان می‌کند هرچه تحصیلات (به ویژه برای مرد) بیشتر باشد، خانوار کوچک‌تر خواهد بود. آقاجانیان و تامسون (۲۰۱۳) نیز در مطالعه گذار خانوار در ایران در دوره ۲۰۰۶-۱۹۷۶ بیان می‌کنند با وجود اینکه گذار باروری در کنار سایر تغییرات ساختاری که در ایران رخ داده است باعث می‌شود انتظار داشته باشیم تا خانوارهای هسته‌ای در اکثریت قرار بگیرند؛ با این حال، بخش بزرگی از خانوارها در ایران در سال ۲۰۰۶ همچنان دارای پنج عضو یا بیشتر بودند و کاهش سهم خانواده‌های گسترده در حد متوسطی بوده است.

برخی مطالعات نیز تنها بر توصیف ویژگی‌های خانوار بسنده کرده‌اند. برای مثال، فتحی (۱۳۹۳) تحولات خانوار در ایران را تنها از منظر تعداد افراد هر خانوار و یا سن سرپرست توصیف کرده است. رضایی قهرودی (۱۳۹۲) تنها به بیان افزایش سهم خانوارهای زن سرپرست در ایران در فاصله سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ اکتفا کرده است. مطالعه مشابهی در سال ۱۳۹۵ توسط علی‌اکبری انجام شده است که به بیان ویژگی‌های خانوارهای زن سرپرست بسنده کرده است. فرحزادی (۱۳۹۳) نوع محل سکونت خانوارهای کشور را در فاصله سال‌های ۱۳۹۰-

۱۳۶۵ توصیف کرده است. فلاح و همکارانش (۱۳۹۴) در مطالعه‌شان تنها به این نکته تأکید کرده‌اند که خانوارهای دارای سرپرست جوان به لحاظ مسائل حمایتی از وضعیت نامطلوب‌تری برخوردارند؛ ولی به دلایل و عوامل آن اشاره‌ای نداشته‌اند. آسایش و رحمانی شمسی (۱۳۹۵) هم به مقایسه سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی استان و کل کشور پرداخته‌اند.

در بررسی مطالعات انجام‌گرفته در ایران (صرف‌نظر از حوزه‌های مختلف آن) چند نکته واضح و آشکار است. ۱) مقطعی بودن مطالعات به لحاظ دوره زمانی مورد بررسی: به جز دو مورد از مطالعات (زنجان، ۱۳۸۵؛ آقاجانیان و تامسون، ۲۰۱۳) که از داده‌های چند سرشماری استفاده کرده بودند، بقیه مطالعات به یک مقطع زمانی خاص (معمولاً یک سال تقویمی) محدود شده‌اند. ۲) موردی بودن مطالعات به لحاظ مکان انجام مطالعه و جامعه آماری: بسیاری از مطالعات انجام‌گرفته بر روی نمونه‌های کوچک متمرکز شده و با استفاده از پیمایش‌های منطقه‌ای یا شهرستانی صورت گرفته‌اند. ۳) تمرکز بر نوع خاصی از خانوارها: عمده مطالعات جامعه‌شناختی تنها بر خانوارهای دارای سرپرست زن متمرکز شده بودند. ۴) توصیفی بودن برخی مطالعات: چنین مطالعاتی البته برای شناخت وضع موجود مفید هستند اما برای تبیین تحولات خانوار کاربرد چندانی ندارند.

بدون شک انجام مطالعات در مناطق جغرافیایی کوچک‌تر و نیز مقاطع زمانی خاص از اهمیت برخوردار بوده و بعضاً نتایج بسیار مهمی نیز در پی دارند؛ اما بایستی توجه کرد که برای مطالعه پدیده‌هایی که تغییرات آن‌ها در طول زمان اتفاق می‌افتد و روندهای تحولات آن در گذر زمان آشکار می‌شود، انجام مطالعات طولی بسیار ضروری می‌باشد. بر این اساس، فرض ما بر این است که برای شناخت درست و بهتر روند کاهشی بُعد خانوار در ایران، نیاز به رویکردی طولی است تا بتواند همزمان هم تأثیر ویژگی‌های فردی و هم اثرات متغیرهای کلان را در دوره‌های زمانی و در میان کوهورت‌های مختلف ارزیابی کند.

روش تحقیق و داده‌ها

رویکرد اندازه‌گیری پیشنهادی پتر لازلت^۱ و همکارانش در اوایل دهه ۱۹۷۰، استاندارد را برای مطالعات تاریخی ساختار خانواده و خانوار تعیین کرد. بر این اساس، برای تعیین متوسط

تعداد افرادی که با هم زندگی می‌کنند دو سنجه متمایز پیشنهاد شده است: (۱) "میانگین بُعد خانوار" و (۲) "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده". واحد تحلیل در محاسبه روش اول، خانوار و در روش دوم، فرد است. این دو سنجه همیشه با هم تفاوت دارند. برای مثال فرض کنید نیمی از کل خانوارها در یک جمعیت فرضی، یک عضو (خانوارهای تک‌نفره) و نیمی دیگر نه عضو (خانوار ۹ نفره) دارند. در این حالت، "میانگین بُعد خانوار" برابر با ۵ خواهد بود. با این حال، اگر از هر فرد در مورد بُعد خانوار وی سؤال شود، ۹۰ درصد از جمعیت، بُعد خانوار را نه نفر و ۱۰ درصد باقیمانده آن را یک نفر را گزارش می‌کنند؛ بنابراین، "میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده" برابر با $\frac{8}{2}$ عضو خواهد بود: $[(0/1 \times 1) + (0/9 \times 9)] = 8/2$. به‌طور کلی، هرگاه که تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار زمانی که فرد واحد تحلیل است بزرگ‌تر از زمانی خواهد بود که خانوار واحد تحلیل باشد (بونگارت و زیمر، ۲۰۱۱).

به پیروی از لازلت (۱۹۶۹)، بیشتر محققان به جای تعداد افراد در انواع ترتیبات زندگی (فرد به‌عنوان واحد تحلیل)، بر محاسبه و شمارش تعداد انواع خانوارها (خانوار به‌عنوان واحد تحلیل) تأکید کرده‌اند. با این وجود، برخی از منتقدین نیز از رویکرد اول حمایت کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که سنجه سطح فردی، تفاوت‌ها و تجربه جمعیت‌های تاریخی را بهتر نشان می‌دهد (کینگ و پرستون، ۱۹۹۰). یکی از اهداف این مطالعه، مقایسه میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده و میانگین بُعد خانوار در ایران در طی ۳۵ سال گذشته خواهد بود.

نکته دیگر در رابطه با مطالعات بُعد خانوار در ایران، ارائه تبیین‌های مقطعی و در نظر نگرفتن اثرات زمانی است. همان‌گونه که بیان شد، مطالعات انجام شده در ایران عموماً برای زمان‌های مشخص و به‌صورت منقطع به بررسی عوامل مؤثر بر بُعد خانوار پرداخته‌اند. در مطالعه حاضر، ما به دو شیوه اثرات زمان را در مطالعه بُعد خانوار وارد کرده‌ایم: نخست از طریق مدل‌های سری زمانی و دوم از طریق مدل‌های سن-دوره-کوهورت. این مدل‌ها جز روش‌های طولی به شمار می‌روند و از این مزیت برخوردارند که تغییرات پدیده‌های مورد مطالعه را به صورت پیوسته نشان می‌دهند.

در تحلیل‌های دو متغیره و برای بررسی تأثیر متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بر تغییرات بُعد خانوار در طول زمان از تحلیل‌های سری زمانی استفاده کرده‌ایم. هدف اصلی در

اجرای تحلیل‌های دومتغیره این موضوع بود که اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در طول زمان نشان داده شود؛ زیرا اگرچه هر متغیر مستقل دارای یک تأثیر کلی می‌باشد، اما این تأثیر در طول زمان و تحت تأثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مختلف می‌تواند دچار تغییر شود. به این منظور بررسی روابط دومتغیره در طول زمان با استفاده از مدل‌های سری زمانی فضا-حالت^۱ اجرا و آزمون شدند. این مدل‌ها بدون اینکه رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته را در زمان‌های مختلف قطع کنند، تأثیرات متغیرهای پیش‌بین را اندازه خواهند گرفت. مدل‌های فضا-حالت دو معادله را شامل می‌شود: نخست معادله حالت و دیگری معادله اندازه‌گیری. معادله حالت، پویایی متغیرهای حالت را نشان می‌دهد و معادله اندازه‌گیری، معادله‌ای است که ارتباط بین متغیرهای مشاهده شده (داده‌ها) و متغیرهای مشاهده نشده را توصیف می‌کند. مجموع این دو معادله همان مدل فضا-حالت نامیده می‌شود.

در تحلیل‌های چندمتغیره و به منظور شناخت عوامل مؤثر بر تغییرات بُعد خانوار در میان دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف، روش سلسله‌مراتبی سن-دوره-کوهورت^۲ مورد استفاده قرار گرفت. مدل مذکور، مدلی دوسطحی است که بر اساس آن تغییرات در بُعد خانوار تابعی از ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی خانوار و یا سرپرست آن (سطح اول) و ویژگی‌های کوهورت و دوره (سطح دوم) می‌باشد. متغیرهای سطح دوم به صورت میانگین وارد مدل می‌شوند. به این صورت که میانگین هر شاخص در دوره و یا کوهورت مورد نظر محاسبه و وارد مدل خواهد شد. به این ترتیب و با توجه به اینکه هفت دوره و ۲۱ کوهورت داریم، لذا میانگین هر شاخص برای هفت دوره و ۲۱ کوهورت مختلف محاسبه گردید.

داده‌های اصلی مورد استفاده در پژوهش حاضر از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار که مرکز آمار ایران مجری آن است، گرفته شد. متغیر وابسته (میانگین بُعد خانوار) و نیز متغیرهای فردی در سطح اول تحلیل از این داده‌ها استخراج شده‌اند. اطلاعات مربوط به میزان‌های عمومی طلاق و ازدواج، میزان شهرنشینی و میزان اشتغال نیز از داده‌های سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران اخذ شدند. برای ساختن شاخص‌های اقتصادی نیز داده‌های بانک مرکزی مورد استفاده قرار گرفت (جدول ۱).

1. State-Space Models
2. Hierarchical Age-Period-Cohort Models (HAPC)

جدول ۱: متغیرهای تحقیق و منابع داده‌های مورد استفاده

نام متغیر	داده‌ی مورد استفاده برای سنجش متغیر	منبع داده
میزان باروری کل	متوسط تعداد فرزندان که یک زن در تحولات باروری در ایران در چهار طول دوره فرزندآوری (۴۹-۱۵ سالگی) دهه اخیر (عباسی شوازی و حسینی به دنیا خواهد آورد	چاوشی (۱۳۹۲)
امید زندگی	متوسط طول عمر افراد	مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ‌ومیر در ایران (عینی‌زینتاب و هم‌کاران ۱۳۹۴)
متغیرهای سطح دوره	میزان خام ازدواج	تعداد ازدواج‌های صورت گرفته در هر مرکز آمار ایران - سازمان ثبت و احوال
	میزان خام طلاق	تعداد طلاق‌های صورت گرفته در هر سال
	شهرنشینی	درصد جمعیت ساکن در مناطق شهری
	شاخص هزینه مسکن	شاخص کرایه مسکن اجاره‌ای و شاخص اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی
	میزان بیکاری	میزان بیکاری
	نرخ تورم	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بانک مرکزی
متغیرهای سطح کوهورت	وضعیت رفاهی کوهورت	درآمد سرانه و رتبه شغلی کوهورت، بخش اول داده‌های هزینه و درآمد تسهیلات زندگی خانوار
	تحصیلات کوهورت	وضع سواد و سطح تحصیلات افراد بخش اول داده‌های هزینه و درآمد کوهورت خانوار
	متغیر وابسته	بُعد خانوار
		تعداد افراد حاضر در خانوار خانوار

تحلیل‌ها بر روی دوره زمانی ۱۳۶۳-۱۳۹۷ متمرکز شده‌اند. در مجموع اطلاعات مربوط به ۹۴۳۵۲۶ خانوار تجزیه و تحلیل شده است. آماده‌سازی داده‌ها و تحلیل‌های توصیفی با استفاده از نرم‌افزار SPSS 25 انجام گرفت. برای بررسی روابط دو متغیره از نرم‌افزار Eviews 10 استفاده شد و آزمون مدل‌های سن-دوره-کوهورت سلسله‌مراتبی نیز با نرم‌افزار HLM 7.3 اجرا شدند.

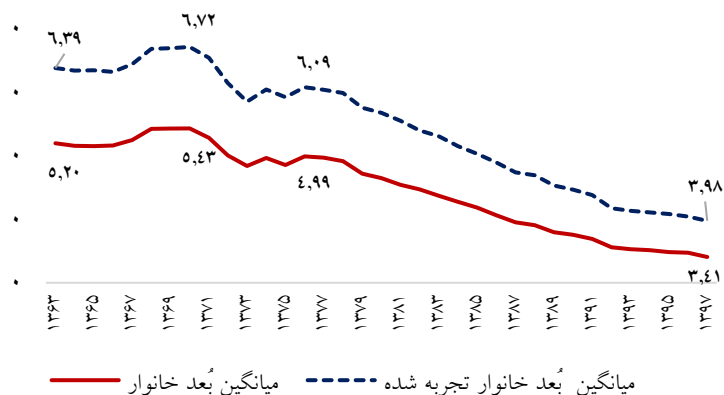
یافته‌ها

بُعد خانوار در ایران

برای محاسبه بُعد خانوار از هر دو روش پیشنهادی مورد اشاره در بخش روش‌شناسی استفاده شده است. به این ترتیب ابتدا میانگین بُعد خانوار و سپس میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده محاسبه شدند (شکل ۱). میانگین بُعد خانوار که در سال ۱۳۶۳ برابر با ۵/۲ نفر بود تا اواخر این دهه روند افزایشی را تجربه کرده است که عمدتاً در نتیجه افزایش باروری صورت گرفته در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. مقدار این شاخص تا ۱۳۷۰ به ۵/۴۳ نفر در هر خانوار رسیده است. با این حال روند کاهشی میانگین بُعد خانوار از ۱۳۷۰ به بعد شروع شده و تا به امروز نیز ادامه داشته است به طوری که در سال ۱۳۹۷ به‌طور میانگین تعداد ۳/۴۱ نفر در هر خانوار زندگی می‌کرده‌اند.

مطابق انتظار، میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده در همه سال‌ها بیشتر از میانگین بُعد خانوار بوده است. این شاخص در بالاترین مقدار خود به ۶/۷۲ نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است. نکته مهم‌تر تفاوت بین دو شاخص مذکور در ابتدا و انتهای دوره مورد مطالعه است. این تفاوت در سال ۱۳۶۳ برابر با ۱/۱۹ نفر بوده است در حالی که تا سال ۱۳۹۷ به حدود نصف (۰/۵۷ نفر) تقلیل یافته است. دلیل این کاهش اختلاف، کاهش در تنوع خانوارها به لحاظ تعداد افراد حاضر در آن است. هر چه تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده (که در آن واحد تحلیل فرد است) بزرگ‌تر از میانگین بُعد خانوار (که در آن واحد تحلیل خانوار است) خواهد بود. دلیل این امر بدیهی این است که خانواده‌های بزرگ‌تر در مقایسه با خانوارهای کوچک‌تر، افراد بیشتری را در خود جای می‌دهند. این کاهش تنوع در اندازه خانوارها را می‌توان در سهم خانوارهای مختلف در طول دوره مشاهده کرد. برای مثال در اوایل دوره خانوارهای ۵ نفره و بالاتر حدود ۵۸ درصد خانوارها را به خود اختصاص داده بودند و در این بین خانوارهای تا ۱۵ نفر نیز وجود داشتند. در حالی که در سال ۱۳۹۷ سهم این خانوارها تنها ۱۷ درصد بوده است و بیشترین بُعد خانوار تنها ۹ نفر بوده است و در طرف مقابل ۵۳ درصد خانوارها ۳ نفر و کمتر عضو داشته‌اند.

نمودار ۱: میانگین بُعد خانوار و میانگین بُعد خانوار تجربه‌شده در ایران، ۱۳۶۳-۱۳۹۷



اثرات دوره‌ای عوامل مؤثر بر تغییرات بُعد خانوار

در این بخش روابط بین متغیرهای مستقل و بُعد خانوار به صورت تحلیل‌های دومتغیره مورد بررسی قرار خواهند گرفت. با توجه به اینکه تلاش ما بر این است که مشخص کنیم روند تأثیر گذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در طول زمان چه تغییراتی را تجربه کرده‌اند، لذا در آزمون این روابط از مدل‌های سری زمانی فضا-حالت استفاده کرده‌ایم. نتایج این روابط دو متغیره در جدول ۲ آورده شده است. ضرایب تأثیر که نشان‌دهنده میزان اثرگذاری متغیرهای مختلف بر بُعد خانوار در طول دوره است و شاخص برازش آکائیک نیز نشان می‌دهد که استفاده از یک مدل آماری به چه میزان باعث از دست رفتن اطلاعات می‌شود. به عبارت دیگر این معیار تعادلی بین دقت مدل و پیچیدگی آن برقرار می‌کند.

انتظار می‌رود رابطه دو متغیر میزان باروری کل و بُعد خانوار به این صورت باشد که با افزایش میزان باروری کل، بُعد خانوار نیز افزایش یابد. نتایج به‌دست‌آمده این فرض را مورد تأیید قرار داده است. تأثیر میزان باروری کل برابر با ۰/۲۱۶ می‌باشد که نشان می‌دهد با هر یک واحد افزایش در میزان باروری کل، بُعد خانوار به اندازه ۰/۲۱ نفر افزایش خواهد داشت (جدول ۲). با این حال، همچنان که در نمودار ۲ نیز مشاهده می‌شود، تأثیر شاخص TFR بر بُعد خانوار تا اوایل دهه ۱۳۸۰ به صورت افزایشی بوده است. سپس برای دوره کوتاهی تأثیر آن به‌صورت تقریباً ثابت حفظ شده است. در نهایت و از اواخر دهه ۱۳۸۰ تأثیر میزان باروری کل بر بُعد خانوار به نسبت سال‌های پیش از آن رو به کاهش گذاشته است هر چند که هنوز هم رابطه مثبت

بین دو متغیر پا برجا می‌باشد (شکل ۲).

میزان خام ازدواج نیز بر بُعد خانوار تأثیر مثبتی داشته است. نتایج حاکی از آن است که به‌طور کلی با هر یک واحد افزایش در میزان‌های ازدواج، حدود ۰/۲۴ بر بُعد خانوار افزوده خواهد شد (جدول ۲). با نگاه به روند تأثیر گذاری این متغیر متوجه خواهیم شد که تأثیر ازدواج در دهه اول مورد مطالعه روندی افزایشی داشته است به این صورت که هر سال تأثیرگذاری ازدواج بر افزایش بُعد خانوار بیشتر شده است، حال آنکه از اواخر دهه ۱۳۷۰ این تأثیر مثبت، روندی نزولی در پیش گرفته است (شکل ۲).

طلاق سبب جدایی و تقسیم تعداد افراد یک خانوار شده و بر افزایش خانوارهای تک‌نفره نیز تأثیر گذار است و هر دوی این موارد سبب کوچک‌تر شدن خانوارها خواهد شد، لذا انتظار می‌رود که تأثیر طلاق بر بُعد خانوار به صورت کاهشی باشد. نتایج مورد انتظار در بررسی رابطه بین این دو متغیر در طی سه دهه مورد مطالعه به دست آمده است؛ به این صورت که تأثیر متغیر طلاق بر بُعد خانوار همواره به صورت منفی بوده است و به‌طور کلی هر واحد افزایش در میزان طلاق منجر به کاهشی ۰/۳۸ در بُعد خانوار شده است (جدول ۲). روندها نشان‌دهنده این موضوع است که هر چند طلاق همواره تأثیری منفی بر بُعد خانوار داشته است اما در سال‌های آغازین تأثیر آن رو به کاهش گذاشته بود و این روند کاهشی تا سال ۱۳۷۵ ادامه داشته است به‌طوری که در این سال به کمترین میزان خود و نزدیک صفر رسیده است. پس از این دوره است که شاهد هستیم تأثیر میزان‌های طلاق روند صعودی خود را شروع کرده است و هر چه به پایان دوره نزدیک شدیم تأثیر منفی و کاهشی طلاق بر بُعد خانوار بیشتر شده است.

تأثیر میزان امید زندگی در بدو تولد بر بُعد خانوار نیز در طی سه دهه مورد مطالعه به صورت منفی و معنادار بوده است. به این ترتیب که هر یک واحد افزایش در میزان امید زندگی، سبب کاهش ۰/۰۳ بُعد خانوار خواهد شد. مشاهده می‌شود که میزان تأثیرگذاری این شاخص در مقایسه با دیگر شاخص‌های جمعیتی، کمتر بوده است. روند تأثیر گذاری این شاخص نیز جالب توجه است. به طوری که در دوره بین سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۹ دارای تأثیر مثبت است و بعد از سال ۱۳۷۳ است که روند کاهشی آن به صورت پیوسته مشاهده می‌شود (شکل ۲).

یکی از پیامدهای اصلی ازدحام جمعیت در شهرها کوچک‌تر شدن فضاها و مسکونی به دلیل کمبود زمین‌های قابل توسعه شهرها بود، به طوری که افزایش در تعداد خانوارهای کوچک‌تر از

ویژگی‌های اصلی شهرنشینی به شمار می‌رود. تأثیر شهرنشینی بر کاهش بُعد خانوار در جمعیت مورد مطالعه ما نیز نشان داد که رابطه بین این دو شاخص به صورت منفی و معکوس (۰/۰۹) بوده است. تأثیر این شاخص در طول دوره نیز همواره به صورت منفی و متغیر بوده است. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار اقتصادی در شکل‌گیری خانوارهای جدید، هزینه‌های مسکن می‌باشد. انتظار می‌رود هرچه هزینه‌های اجاره مسکن یا قیمت زمین مسکونی بالاتر باشد، تمایل به تشکیل خانوارهای جدید و خانوارهای با تعداد افراد بیشتر کاهش یابد. نتایج به دست آمده این فرض را مورد تأیید قرار می‌دهد (جدول ۲). تأثیر این شاخص در طول دوره مورد مطالعه نیز به صورت منفی می‌باشد. تأثیر هزینه‌های مسکن از ابتدای دوره تا سال ۱۳۷۵ دارای نوسان است و حتی در برخی سال‌ها (۱۳۶۸-۱۳۷۲) رو به کاهش بوده است؛ اما از سال ۱۳۷۶ به بعد تأثیر منفی آن بر بُعد خانوار سرعت گرفته است و در سال پایانی به حدود ۰/۲۶- رسیده است (شکل ۲). انتظار می‌رود تأثیر تورم اقتصادی بر شکل‌گیری خانوارهای جدید و بُعد خانوار همانند هزینه‌های مسکن باشد. یافته‌های تحقیق نیز این موضوع را به اثبات رسانده و شاخص تورم اقتصادی به‌طور کلی تأثیری منفی و معناداری بر بُعد خانوار در ایران داشته است (جدول ۲). با این حال یافته‌های شکل ۲ نشان می‌دهد که روند تأثیرات تورم اقتصادی بر بُعد خانوار از نوساناتی در طول دوره برخوردار بوده است. تأثیر این شاخص در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۲ بسیار اندک و نزدیک به صفر است (۰/۰۰۲). با این حال و از سال ۱۳۷۳ به بعد تأثیر تورم همواره به‌صورت منفی بوده و این ضریب تأثیر منفی تا پایان دوره همواره افزایش داشته است.

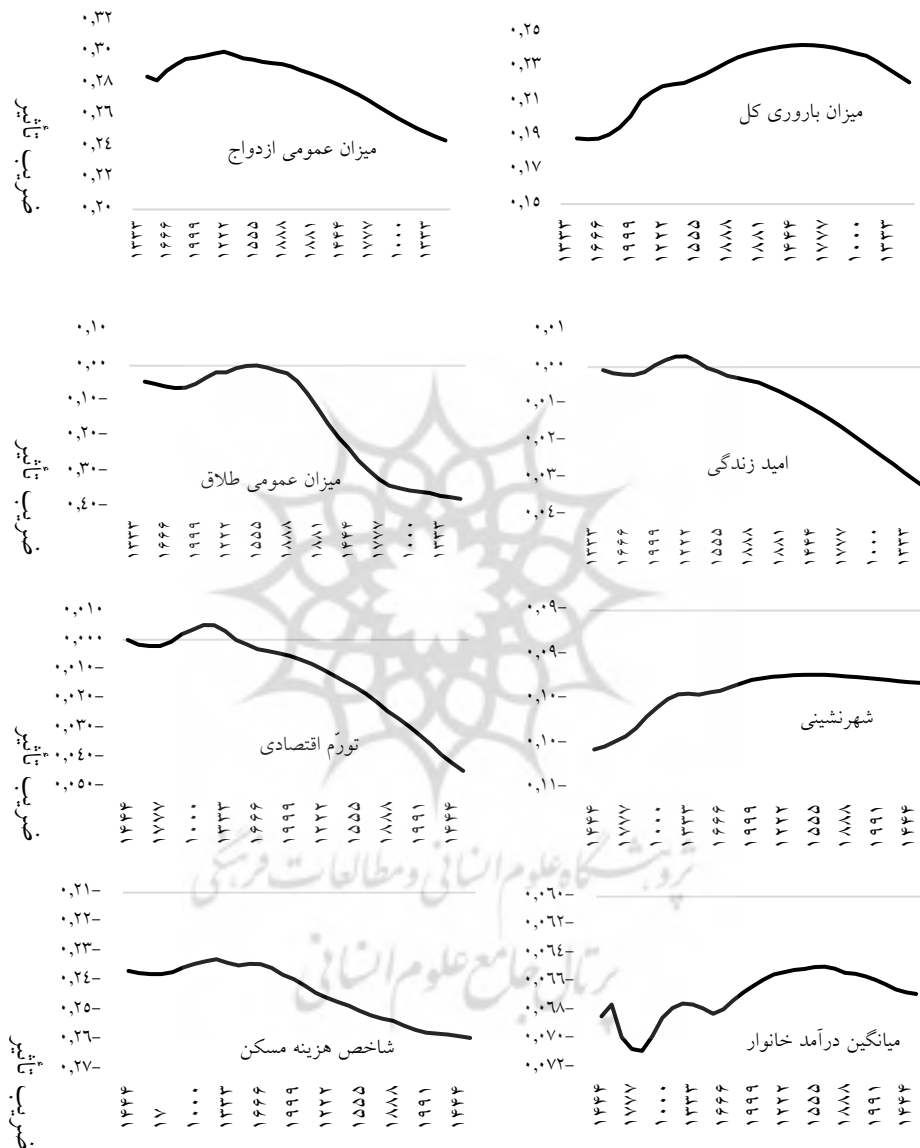
جدول ۲: ضرایب تأثیر و شاخص‌های برازش روابط دو متغیره بین شاخص‌های جمعیتی و

اقتصادی-اجتماعی و بُعد خانوار، ۱۳۶۳-۱۳۹۵

شاخص	عرض از مبدأ	ضریب تأثیر	سطح معنی‌داری	شاخص برازش آکایک
میزان باروری کل	۱/۲۹	۰/۲۱۶	۰/۰۰۰	- ۰/۸۵۶
میزان عمومی ازدواج	۰/۸۷	۰/۲۴۱	۰/۰۰۰	- ۰/۲۲۵
میزان عمومی طلاق	۱/۶۶	- ۰/۳۸۰	۰/۰۰۰	- ۱/۹۸۲
امید زندگی	۱/۶۵	- ۰/۰۳۱	۰/۰۰۰	- ۰/۲۹۲
نسبت شهرنشینی	۱۰/۴	- ۰/۰۹۳	۰/۰۰۰	- ۱/۷۷۰
شاخص هزینه مسکن	۲/۷۴	- ۰/۲۵۹	۰/۰۰۰	- ۰/۷۹۳
تورم اقتصادی	۱/۶۴	- ۰/۰۴۷	۰/۰۰۰	- ۰/۲۴۲
میانگین درآمد خانوار	۲/۴۲	- ۰/۰۶۶	۰/۰۰۰	- ۱/۹۱۶

نمودار ۲: میزان و روند تأثیرگذاری شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی بر بُعد خانوار در

ایران، ۱۳۶۳-۱۳۹۵



۱. در این نمودار قصد مقایسه تأثیرگذاری متغیرهای مستقل را با هم نداریم (روابط دو متغیره هستند). همچنین، از آنجا که ضرایب برخی متغیرها ارقام کوچکی هستند، اگر مقیاس‌ها هم‌اندازه شوند روندهای اثرگذاری به خوبی نمایش داده خواهند شد. لذا محورهای عمودی در هر نمودار دارای مقیاس‌های متفاوتی هستند.

تحلیل سن-دوره-کوهورت برای تبیین تغییرات بُعد خانوار

در این بخش تأثیر عوامل جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی بر تغییرات بُعد خانوار به همراه ویژگی‌های فردی سرپرستان خانوار مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج در چهار مدل ارائه شده است. مدل اول به نتایج حاصل از برازش مدل صفر اختصاص دارد که در آن هیچ یک از متغیرهای تبیینی چه در سطح اول و چه در سطح دوم وارد مدل نشده‌اند. در مدل دوم متغیرهای سطح فردی وارد مدل شده‌اند برای اینکه مشخص شود که با کنترل ویژگی‌های فردی چه تغییراتی در واریانس‌های موجود در سطح دوره و کوهورت به وجود خواهد آمد. در مدل سوم، متغیرهای تبیینی سطوح دوره و کوهورت نیز به مدل اضافه می‌شوند تا میزان تأثیر گذاری هر یک از متغیرهای تبیینی مربوط به عوامل جمعیتی، اقتصادی-اجتماعی و فردی در کنار هم ارزیابی شود. در نهایت و در مدل چهارم، متغیرهای فردی در سطوح دوره و کوهورت کنترل می‌شوند تا مشخص شود که آیا این ویژگی‌ها در بین دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف بر تغییرات متغیر وابسته تأثیر گذار هستند یا خیر. در این مدل همچنین مشخص می‌شود که با کنترل متغیرهای فردی در سطوح دوره و کوهورت، چه تغییراتی را در ضرایب ثابت متغیرهای تبیینی شاهد خواهیم بود.

نتایج آزمون مدل در جدول ۳ آورده شده است. مدل ۱ نتایج مدل غیرشرطی است و نشان می‌دهد که مقدار واریانس هر دو سطح کوهورت و دوره در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد معنی‌دار شده است، لذا می‌توان گفت که بخشی از واریانس موجود در بُعد خانوار به دلیل حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف می‌باشد. با این حال و با مقایسه واریانس‌ها می‌توان دریافت که بیشترین تغییرات متغیر وابسته به دلیل تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های افراد بوده است (با واریانس ۴/۱۴۱). همچنین می‌توان مشاهده کرد که تغییرات در بُعد خانوار در میان کوهورت‌ها بیش از دوره‌ها بوده است. با استفاده از مقادیر واریانس‌های به دست آمده در مدل می‌توان همبستگی‌های بین کوهورتی، بین دوره‌ای و کوهورت را محاسبه کرد. به این ترتیب که نزدیک به ۱۵ درصد واریانس بُعد خانوار به دلیل حضور سرپرستان در کوهورت‌های مختلف است. از طرفی ۱۱ درصد تغییرات در متغیر وابسته نیز به دلیل حضور افراد در دوره‌های زمانی مختلف می‌باشد. ضمن اینکه همبستگی دوره نیز نشان می‌دهد که ۲۶ درصد تغییرات متغیر وابسته به دلیل قرار داشتن سرپرستان در دوره‌ها و کوهورت‌های یکسان می‌باشد؛ بنابراین،

همه نتایج به دست آمده در مدل اول حاکی از آن است که علاوه بر ویژگی‌های فردی، قرار گرفتن افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف نیز می‌تواند بر بُعد خانوار آن‌ها تأثیر گذار باشد. در مدل دوم، یک مدل شرطی و با حضور متغیرهای تبیینی سطح فردی اجرا گردید. در این مدل متغیرهای سطح اول وارد مدل شدند تا نشان دهیم که با حضور این متغیرها چه تغییراتی در واریانس موجود بین دوره‌ها و کوهورت‌های مختلف به وجود می‌آید. در قسمت اثرات ثابت می‌توان مشاهده کرد که تأثیر همه متغیرهای سطح فردی بر متغیر وابسته در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد و به لحاظ آماری معنی‌دار بوده است. با این حال بین تأثیر گذاری متغیرهای مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. متغیرهای سن، محل سکونت و تحصیلات سرپرست خانوار تأثیری منفی و معکوس بر بُعد خانوار داشته‌اند در حالی که تأثیر متغیرهای جنس و وضعیت اشتغال به صورت مثبت و مستقیم بوده است. به این ترتیب که با هر یک واحد افزایش در سن سرپرستان خانوار، بُعد خانوار به میزان ۰/۰۲ کاهش خواهد داشت. این تأثیر اندک است با این حال، می‌توان انتظار داشت هرچه افراد به سنین بالاتر می‌رسند، به دلیل جدا شدن فرزندان و نیز افزایش احتمال مرگ افراد سالخورده (همسر)، بُعد خانوار نیز رو به کاهش بگذارد. در رابطه با تأثیر محل سکونت می‌توان گفت که خانوارهایی که در مناطق شهری ساکن هستند، انتظار می‌رود خانوارهای کوچک‌تری باشند. لذا تأثیر معکوس محل سکونت نیز مورد انتظار است. تحصیلات نیز تأثیر منفی و معنی‌داری بر بُعد خانوار دارد. به این صورت که هرچه سال‌های تحصیل افراد بیشتر باشد، خانوار کوچک‌تری نیز خواهند داشت. در طرف مقابل، تأثیر جنس سرپرست بر بُعد خانوار به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد. به این صورت که سرپرستان مرد، خانوارهای بزرگ‌تری دارند. وضعیت اشتغال نیز دارای تأثیر مثبتی بر متغیر وابسته بوده است و افراد شاغل خانوارهای بزرگ‌تری داشته‌اند. بررسی اثرات تصادفی و واریانس‌های سطوح مختلف نیز نشان می‌دهد که مدل دوم در مقایسه با مدل غیرشرطی از بهبود خوبی برخوردار بوده است. واریانس سطح فردی به ۳/۶۴۴ کاهش یافته است. به این ترتیب می‌توان گفت که مدل ما در سطح فردی به میزان تقریباً ۱۲/۸ درصد بهبود داشته است و ورود این متغیرها در مقایسه با مدل غیرشرطی حدود ۱۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

این بهبود در سطح دوره و کوهورت نیز قابل مشاهده است. این امر به ویژه در سطح دوره بسیار بالا بوده است. به طوری که واریانس از ۰/۶۱۹ در مدل اول به ۰/۴۵۶ در مدل دوم کاهش

داشته است. این امر بیان‌گر این موضوع است که ویژگی‌های فردی افراد در بین کوهورت‌های مختلف نیز توانسته‌اند تا حدی بر تغییرات بُعد خانوار تأثیر داشته باشند. به این ترتیب، میزان واریانس تبیین شده در سطح کوهورت به میزان ۱۳/۵ درصد خواهد بود. همچنین، مقدار واریانس تبیین شده سطح دوره حدود ۲۶ درصد می‌باشد. با این حال اثرات تصادفی سطح دوره و کوهورت هنوز هم معنی‌دار هستند.

در مدل سوّم، متغیرهای سطح دوره و کوهورت نیز وارد مدل شدند تا مشخص شود که ورود آن‌ها چه تغییراتی را در مدل ایجاد خواهد کرد. ورود این متغیرها سبب ایجاد تغییراتی در اثرات تصادفی حاضر در مدل شده است. در بررسی اثرات ثابت مشاهده می‌شود که میزان تأثیر بیشتر متغیرهای فردی، تغییر چندانی نداشته‌اند و تقریباً ثابت بوده‌اند با این استثناء که متغیر سن تأثیرگذاری معنادار خود را از دست داده است. اثرات متغیرهای محل سکونت و تحصیلات همچنان به صورت منفی و در سطح خطای کوچک‌تر از یک درصد معنی‌دار بوده است. از طرفی متغیرهای جنس و وضعیت اشتغال نیز همچنان دارای تأثیر مثبت و معناداری هستند.

در سطح کوهورت، دو متغیر وضعیت رفاهی کوهورت و تحصیلات کوهورت وارد مدل شده بودند که نتایج نشان می‌دهد تأثیر هر دو متغیر به لحاظ آماری معنی‌دار است با این حال، به لحاظ ضریب تأثیر، دارای شرایط کاملاً متفاوتی هستند. به این صورت که تحصیلات کوهورت تأثیری منفی و تا حدی قوی بر بُعد خانوار داشته است. وضعیت رفاهی کوهورت، دارای تأثیر مثبتی بر بُعد خانوار بوده است هر چند که این تأثیر بسیار کم می‌باشد. در سطح دوره، متغیرهای میزان باروری کل، امید زندگی، شهرنشینی، هزینه مسکن و تورّم اقتصادی تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته‌اند. در طرف مقابل تأثیر متغیرهای میزان عمومی ازدواج، میزان عمومی طلاق، میزان بیکاری و پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان معنادار نشده‌اند. میزان باروری کل بر متغیر وابسته تأثیری مثبت و معنی‌دار (اما اندک) داشته است. به این صورت که با هر یک واحد افزایش در میزان باروری کل، بُعد خانوار به میزان ۰/۰۴۰ افزایش خواهد داشت. تأثیر امید زندگی بر بُعد خانوار به صورت منفی و معکوس است. این امر در مورد متغیرهای شهرنشینی و هزینه مسکن نیز صدق می‌کند. به این ترتیب انتظار می‌رود با افزایش شهرنشینی و نیز هزینه مسکن، بُعد خانوار نیز کاهش داشته باشد.

بررسی اثرات تصادفی مدل سوّم نشان می‌دهد که ورود متغیرهای سطح دوره و کوهورت سبب شده است تا واریانس سطح دوره به اندازه‌ای کوچک شود که از نظر آماری نیز غیرمعنادار شود. بر این اساس، ورود متغیرهای سطح دوره سبب شده است تا بیشتر واریانس متغیر وابسته در سطح دوره تبیین شود. واریانس سطح کوهورت نیز کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد (از ۰/۷۲۷ به ۰/۱۰۱). این اعداد نشان می‌دهد که واریانس سطح کوهورت حدود ۸۶ درصد کاهش داشته است. در واقع واریانس تبیین شده سطح کوهورت نسبت به مدل قبل نزدیک به ۸۶ درصد افزایش داشته است، هرچند این واریانس به لحاظ آماری هنوز معنادار است. این بدان معنی است که در تبیین تغییرات بُعد خانوار برای کوهورت‌های مختلف هنوز متغیرهای تبیینی وجود دارد که ما آن‌ها را در مدل لحاظ نکرده‌ایم. با این حال واریانس سطح فردی تقریباً ثابت باقی مانده است.

در مدل نهایی ما اثرات مشخصه‌های فردی را در سطوح دوره و کوهورت کنترل کردیم. اثرات تصادفی به دست آمده نشان می‌دهد که رابطه بین ویژگی‌های فردی و تغییرات بُعد خانوار در میان کوهورت‌های مختلف، به صورت معناداری متفاوت می‌باشد. با این حال رابطه مذکور در بین دوره‌های مختلف به لحاظ آماری متفاوت و معنادار نبوده است. کنترل این متغیرها تغییرات خیلی زیادی را در ضرایب و سطح معناداری اثرات ثابت به وجود نیاورده است. با این حال متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان که در مدل قبلی غیرمعنادار بود، در این مدل معنادار شده است و تأثیر منفی بر بُعد خانوار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه تغییرات بُعد خانوار به واسطه‌ی تأثیر گذاری که بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد و نیز منابع موجود در هر کشور دارد، بخش عمده‌ای از تحقیقات را چه در رشته‌ی جمعیت‌شناسی و چه در رشته‌های دیگر در کشورهای مختلف به خود اختصاص داده است. با این وجود، مطالعات جمعیت‌شناختی خانوار در ایران سهم اندکی از دانش جمعیت‌شناسی را به خود اختصاص داده‌اند. مطالعات انجام‌شده در ایران در رابطه با بُعد خانوار چند ویژگی عمده دارند: مقطعی بودن مطالعات به لحاظ دوره زمانی مورد بررسی؛ موردی بودن مطالعات به لحاظ مکان انجام مطالعه و جامعه آماری؛ تمرکز بر نوع خاصی از خانوارها؛ و توصیفی بودن. هرچند انجام مطالعات

مقطعی و کوچک مقیاس دارای اهمیت هستند اما بایستی توجه کرد که برای مطالعه پدیده‌هایی که تغییرات آن‌ها در طول زمان اتفاق می‌افتد و روندهای تحولات آن‌ها در گذر زمان آشکار می‌شود، انجام مطالعات طولی بسیار ضروری می‌باشد. از همین رو مطالعه حاضر با رویکردی طولی به بررسی تغییرات بُعد خانوار در ایران در طی ۳۵ سال گذشته (۱۳۶۳-۱۳۹۷) پرداخت. میانگین بُعد خانوارهای ایرانی در طول دوره تغییرات متعددی را تجربه کرده است. مقدار این شاخص در ابتدای دوره ۵/۲ نفر بود که در اواخر دهه ۶۰ به ۵/۴ نفر نیز افزایش یافت. عمده این افزایش را می‌توان به افزایش باروری رخ داده در سال‌های قبل از آن (پس از وقوع انقلاب اسلامی) مرتبط دانست. روند کاهشی میانگین بُعد خانوار از اوایل دهه ۷۰ شروع شد و تا سال ۱۳۹۷ به ۳/۴۱ نفر کاهش پیدا کرد. کاهش طولانی‌مدت در میانگین بُعد خانوار در ایران را می‌توان با حداقل دو روند جمعیتی مرتبط دانست: نخست اینکه تعداد خانوارهای بزرگ با گذشت زمان کاهش یافته است زیرا زنان، فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند. در سال ۱۳۵۸ میزان باروری کل ۷ فرزند بود در حالی که تا سال ۱۳۸۵ به ۱/۹ فرزند کاهش یافت (عباسی‌شوازی و همکاران، ۲۰۰۹) هرچند پس از آن روندی تقریباً ثابت در پیش گرفته است. ثانیاً، فراگیر شدن خانواده هسته‌ای منجر به کوچک‌تر شدن ترتیبات زندگی و کاهش سهم خانواده‌های گسترده شده است. تعداد خانوارهای گسترده در طی ۳۵ سال گذشته به نصف تقلیل یافته‌اند. در همین مدت، سهم خانوارهای سه نسلی از ۱۴/۸ درصد به کمتر از ۵/۷ درصد رسیده است (بگی، ۱۳۹۷). این تغییرات جمعیتی می‌تواند منعکس‌کننده تغییرات اساسی در جامعه مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش سطح زندگی و مهاجرت‌های روستا-شهری گسترده‌ای باشد که در دهه‌های گذشته در ایران به وقوع پیوسته است.

مطابق انتظار، میانگین بُعد خانوار تجربه شده نیز روندی کاهشی را در طول دوره تجربه کرده بود. این شاخص که نشان دهنده بُعد خانوار تجربه شده توسط هر فرد در جمعیت می‌باشد، در همه سال‌ها بیشتر از میانگین بُعد خانوار بوده است. با این حال، اختلاف مذکور در طول دوره کمتر شده است. این کاهش اختلاف به دلیل کاهش در تنوع خانوارها به لحاظ بُعد خانوار است. هر چه تعداد خانوارها از نظر اندازه متفاوت‌تر باشند، میانگین بُعد خانوار تجربه شده بزرگ‌تر از میانگین بُعد خانوار خواهد بود زیرا خانوارهای بزرگ‌تر در مقایسه با خانوارهای کوچک‌تر، افراد بیشتری را در خود جای داده‌اند.

در بررسی روابط دومتغیره در سطح دوره‌های زمانی، مشاهده شد که متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی در دوره‌های مختلف تأثیر متفاوتی بر بُعد خانوار داشته‌اند که این امر خود یکی از فرضیات اصلی این پژوهش مبنی بر تأثیر متفاوت متغیرها در دوره‌های زمانی مختلف (اثرات دوره‌ای) را تأیید می‌کند.

میزان باروری کل در کل دوره تأثیر مثبتی بر میانگین بُعد خانوار داشت. این تأثیر در دوره‌های اول روندی افزایشی داشت که عمدتاً به دلیل افزایش باروری مشاهده‌شده در اوایل انقلاب می‌باشد. با این حال و با ثبات باروری در یک دهه اخیر، تأثیر این شاخص نیز روندی نسبتاً ثابت به خود گرفته است. میزان عمومی ازدواج نیز در طول دوره دارای تأثیر مثبتی بر بُعد خانوار بود با این حال این تأثیر در سال‌های مختلف ثابت نبوده است و تأثیرگذاری مثبت آن در سال‌های اولیه دارای روندی افزایشی و سپس روندی کاهشی به خود گرفته است. دلیل این امر می‌تواند این باشد که در سال‌های اولیه مورد مطالعه (دهه ۱۳۶۰)، بیشتر افرادی که ازدواج می‌کردند در خانه والدین ساکن می‌شدند و به همراه آن‌ها زندگی می‌کردند که این امر خود بر افزایش بسیار بیشتر بُعد خانوار تأثیر گذار بود. منتها با تغییرات نگرشی که در دهه‌های بعد رخ داد، بیشتر افراد پس از ازدواج در خانوارهای جدا ساکن می‌شوند و لذا از تأثیر گذاری ازدواج بر افزایش بُعد خانوار نیز کاسته شده است. تأثیر طلاق بر خلاف دو متغیر جمعیت‌شناختی قبلی و همان‌گونه که انتظار می‌رفت به صورت منفی بود. تأثیر طلاق تا اواسط دهه ۱۳۷۰ رو به کاهش بود اما پس از آن روند افزایشی آن شروع شده و هرچه به پایان دوره نزدیک می‌شویم تأثیر منفی آن بر بُعد خانوار افزایش می‌یابد. می‌توان این مسئله را به دو موضوع مرتبط دانست. نخست این‌که در سال‌های آغازین میزان‌های طلاق کمتر بوده و بنابراین تأثیر آن نیز در مقایسه با دوره‌های پایانی کمتر است. دوم اینکه احتمال اینکه افراد در دوره‌های اول پس از اینکه طلاق گرفتند به خانه والدین برگردند بیشتر بوده است در حالی که این امر امروزه کمتر اتفاق می‌افتد و معمولاً افراد پس از طلاق در خانوارهای جداگانه باقی می‌مانند. نحوه تأثیر گذاری شاخص امید زندگی بر بُعد خانوار را می‌توان به دو شیوه تفسیر کرد. نخست اینکه با افزایش امید زندگی انتظار می‌رود بُعد خانوار نیز افزایش یابد زیرا مرگ‌ومیر افراد داخل خانوار نیز کاهش خواهد داشت. این تفسیر به ویژه در دوران گذار اول جمعیتی و نیز در جوامعی که والدین و فرزندان در خانوارهای مشترک زندگی می‌کنند، صدق می‌کند. با این حال در زمانی که گذار اول جمعیتی

به پایان رسیده باشد و یا در جوامعی که فرزندان بعد از ازدواج در خانه والدی ساکن نمی‌شوند، انتظار می‌رود افزایش در میزان امید زندگی، به کاهش در میانگین بُعد خانوار در جامعه منجر شود. این امر به دلیل نابرابری موجود در میزان‌های امید زندگی مردان و زنان رخ می‌دهد. هم‌اکنون این موارد سبب می‌شود تعداد زوجین سالخورده و یا افراد بیوه (و به ویژه زنان) که به تنهایی زندگی کنند، افزایش یابد؛ در نتیجه سبب کاهش در بُعد خانوار خواهد شد. نتایج به دست آمده برای ایران نشان می‌دهد که تأثیر امید زندگی در طی ۳۵ سال گذشته به صورت منفی بوده است. هر چند ضریب تأثیر این شاخص در مقایسه با دیگر شاخص‌های جمعیتی بسیار اندک می‌باشد. تأثیر این شاخص در دهه اول بسیار کوچک و نزدیک به صفر بوده است با این حال از اوایل دهه ۷۰ تأثیر منفی آن روند افزایشی به خود گرفته است.

اثرات متغیرهای اقتصادی-اجتماعی بر بُعد خانوار نیز از اهمیت برخوردار است. تأثیر شهرنشینی بر بُعد خانوار به صورت منفی و معکوس بوده است. نکته مهم در این رابطه نحوه تأثیر گذاری این متغیر در طول زمان بود. یکی از مشخصه‌های اصلی شهرنشینی، افزایش در تعداد خانه‌های کوچک‌تر است و با توجه به اینکه مسکن بزرگ‌تر هزینه بالاتری دارد، بنابراین خانوارها در شهرها سعی دارند تعداد اعضای خود را کاهش دهند. لذا با افزایش شهرنشینی، طبیعی است که بُعد خانوار نیز رو به کاهش بگذارد. تأثیر هزینه مسکن نیز به‌عنوان متغیری کلیدی در بُعد خانوار و نیز تشکیل یک خانوار جدید شناخته می‌شود. انتظار می‌رود هرچه هزینه‌های اجاره مسکن یا قیمت زمین مسکونی بالاتر باشد، تمایل به تشکیل خانوارهای جدید و خانوارهای با تعداد افراد بیشتر، کاهش یابد. تأثیر هزینه‌های مسکن بر بُعد خانوار نیز به‌طور کلی به صورت منفی بوده است. با این حال تأثیر منفی آن از اواسط دهه ۷۰ سرعت گرفته و در سال پایانی به ۰/۲۶ - رسیده است. به نظر می‌رسد افزایش هزینه‌های مسکن در طی دو دهه اخیر (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۱؛ پناهی و همکاران، ۱۳۹۶ الف و ۱۳۹۶ ب؛ چگنی، ۱۳۹۶) می‌تواند یکی از دلایل اصلی این موضوع باشد. از آنجا که خانوارهای بزرگ‌تر مجبور هستند هزینه بالاتری برای مسکن بزرگ‌تر بپردازند، طبیعی است که افزایش هزینه‌های مسکن تأثیر منفی بر بُعد خانوار داشته باشد. همچنین انتظار می‌رود در دوره‌هایی که جامعه با رکود اقتصادی روبرو است، شکل‌گیری خانوارهای جدید و بُعد خانوار نیز با کاهش روبرو شوند (دونی، ۲۰۱۲؛ لی

و پیتر^۱، ۲۰۱۳؛ مک‌میکن^۲، ۲۰۱۸). در واقع از آن‌جا که تشکیل یک خانوار جدید نیازمند هزینه‌های فراوان خواهد بود، در شرایط رکود اقتصادی افراد سعی می‌کنند در خانوارهای قبلی خود باقی بمانند. برای مثال فرزندان در چنین مواقعی ترجیح می‌دهند زمان طولانی‌تری را در خانه والدین سپری کنند. در مطالعه حاضر نیز مشاهده شد که اگرچه روند تأثیرات تورم اقتصادی بر بُعد خانوار از نوساناتی در طول دوره برخوردار بوده است، اما به‌طور کلی دارای تأثیری منفی بر بُعد خانوار می‌باشد.

از دیگر متغیرهای اقتصادی مهمی که محققان مختلف (بورچ و متیوز^۳، ۱۹۷۸؛ هاورین^۴ و همکاران، ۱۹۹۰؛ بورچ ۱۹۹۵) بر نقش آن در بُعد خانوار تأکید کرده‌اند، درآمد خانوار می‌باشد. با این حال تفسیر نحوه اثرگذاری این متغیر چندان ساده به نظر نمی‌رسد. اول اینکه انتظار می‌رود افزایش درآمد خانوار سبب شود که تعداد افراد داخل خانوار نیز افزایش یابند زیرا خانوار توانایی مدیریت هزینه‌های افراد بیشتر را خواهد داشت. بورچ و متیوز (۱۹۷۸) در مدل‌های خود ادعا می‌کنند تسهیلات بیشتر خانوار که تابعی از درآمد خانوار است، باعث ماندن افراد در داخل خانوار می‌شود که این مسئله به نوبه خود به افزایش بُعد خانوار منجر می‌شود. در طرف مقابل بایستی به این موضوع اشاره کرد که درآمد خانوار در بیشتر مواقع تابعی از درآمد تک‌تک افراد داخل خانوار می‌باشد. لذا همان‌گونه که هاورین و همکاران (۱۹۹۰) در مدل خود به آن اشاره می‌کنند، افزایش درآمد افراد می‌تواند آن‌ها را به جدایی از خانوار قبلی و تشکیل خانوار جدید ترغیب کند که این امر به نوبه‌ی خود منجر به تقسیم و کوچک‌تر شدن خانوارها خواهد شد. در این رابطه تأثیر میانگین درآمد خانوار بر بُعد خانوار در ایران نشان داد که تأثیر درآمد خانوار در طول سال‌های مورد مطالعه به صورت منفی می‌باشد. هرچند روند تأثیر گذاری این متغیر در طول دوره مورد مطالعه در نوسان است، اما تأثیر منفی این شاخص از سال ۱۳۸۵ به بعد روندی افزایشی به خود گرفته است. کارشناسان به این نکته اشاره کرده‌اند که در طول دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۶ هم قدرت خرید خانوارها و هم سطح رفاه اجتماعی آن‌ها با کاهش روبرو بوده است (نیلی، ۱۳۹۶، اسلامی ۱۳۹۳) که این امر می‌تواند افزایش تأثیر منفی اشاره شده در دوره مورد

1. Lee & Painter
2. McMaken
3. Matthews
4. Haurin

نظر را تا حدی تبیین کند.

هنگامی که پدیده‌های جمعیتی را در گذر زمان مطالعه می‌کنیم، توجه به دوره‌ها و کوهورت‌هایی که افراد در آن‌ها حضور دارند، ضروری است زیرا افراد یک کوهورت در طول دوره زندگی خود، معمولاً از تجارب متفاوتی نسبت به دیگر کوهورت‌ها برخوردارند. در این مطالعه نیز مشاهده شد که بخشی از تغییرات بعد خانوار به دلیل حضور افراد در دوره‌ها و کوهورت‌های متفاوت است. متغیرهای فردی و متغیرهای سطح دوره و کوهورت توانست تا حد زیادی تغییرات متغیر وابسته در بین دوره‌های مختلف را تبیین کند هرچند بخشی از واریانس موجود در بین افراد و کوهورت‌ها همچنان تبیین نشده باقی ماند. نتایج به دست آمده از مدل‌های سن-دوره-کوهورت به‌طور کلی این فرض را اثبات کرد که تجربیات افراد از دوره‌هایی که در آن زندگی می‌کنند و نیز کوهورت‌هایی که به آن تعلق دارند می‌تواند در بعد خانوار آن‌ها تأثیر گذار باشد و در کنار ویژگی‌های فردی بایستی مورد توجه قرار گیرند.

پژوهش حاضر نشان داد که لحاظ کردن رویکرد طولی برای تبیین تغییرات جمعیتی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و این موضوع شناخت بهتری برای محققان در پی خواهد داشت. چنین رویکردی می‌تواند چگونگی تأثیرگذاری متغیرهای مهم بر ساختار و اندازه خانوار را آشکار سازد. برای مثال در یک مطالعه مقطعی تنها می‌توان به این نتیجه رسید که باروری دارای تأثیری مثبت بر افزایش بعد خانوار است ولی از آنجا که میزان باروری کل، در طول زمان دچار تغییرات زیادی می‌شود، نحوه تأثیرگذاری آن نیز متفاوت خواهد بود و اگر در یک دوره تأثیر آن بسیار چشمگیر و معنی‌دار است، اما در برخی دوره‌ها از تأثیرگذاری آن کاسته خواهد شد. در مطالعه حاضر نیز این موضوع برای همه متغیرها مشاهده شد.

با استفاده از رویکرد طولی به روشنی می‌توان مشاهده کرد که تغییرات در میانگین بعد خانوار منعکس‌کننده روند تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی رخ داده در کشور در طول چند دهه گذشته است. تغییراتی که در این مدت برای شاخص‌هایی همچون باروری، امید زندگی، شهرنشینی، هزینه‌های مسکن و تورم اقتصادی و نیز تغییرات فرهنگی همچون افزایش تحصیلات افراد و پایگاه زنان در جامعه رخ داده است و همه این‌ها را می‌توان به‌عنوان بخش کوچک‌تری از فرآیند جهانی شدن و ارتباط با جامعه جهانی دانست. در واقع تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های نسل‌های جوان‌تر که امروزه با رشد ارتباطات و گسترش استفاده از رسانه‌های جمعی

بیش از پیش از پیش با دنیای مدرن در ارتباط هستند، می‌تواند تغییرات در الگوهای سکونت را تسریع بخشد و این امر منجر به کاهش بیشتر بُعد خانوار در آینده شود. بر این اساس به نظر می‌رسد جمعیت‌شناسان در ایران بایستی به سوی انجام مطالعات بیشتر بر رویکردهای طولی، توجه به ویژگی‌های کوهورت‌ها و نسل‌ها و رویکرد چرخه عمر متمرکز شوند تا بتوانند تأثیرات دوره‌های مختلف زندگی بر رفتارهای جمعیتی افراد را به شیوه بهتری مشخص سازند.

برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی کشور در یک دهه اخیر مورد بازبینی قرار گرفته‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر افزایش میزان‌های باروری بوده است. مطالعات در ایران نشان داده است که میانگین تعداد فرزندان ایده‌آل زوجین کمتر از میزان‌های باروری کل می‌باشد. اجرای برنامه‌هایی که بتواند این شکاف را جبران کند می‌تواند در اندازه نهایی خانواده تأثیر مثبتی داشته باشد. سیاست‌های حامی خانواده که بتواند ادغام زندگی شغلی و خانوادگی زنان را تسهیل کند در بسیاری از کشورها توانسته است نتیجه مثبتی به همراه داشته و بالا رفتن میزان‌های باروری و در نتیجه افزایش بُعد خانوار را به همراه داشته باشد. از طرفی هرچند افزایش باروری می‌تواند بر افزایش بُعد خانوار تأثیر مثبتی داشته باشد، با این حال همچنان که اشاره شد بخش عمده‌ای از کاهش بُعد خانوار با عواملی غیر از باروری مرتبط است. یکی از موارد مهم در این زمینه، بخش مسکن و هزینه‌های مرتبط با آن می‌باشد. سیاست‌های مسکن از گستره‌ی عظیمی برای تأثیر گذاری در زمینه تغییرات در ترتیبات زندگی، تشکیل خانوارهای جدید و همبستگی بین‌نسلی برخوردار است. برنامه‌هایی که دولت در این زمینه اجرا کرده است عمدتاً بر ساخت خانه‌های کوچک در شهرها متمرکز بوده است که این موضوع بر خلاف ایده افزایش باروری و اندازه بزرگتر خانواده است. دولت بایستی با ساخت مسکن به اندازه کافی بزرگ و دادن مالکیت به زوج‌های جوان تحت شرایط خاص، جوانان را به گرفتن سرپرستی خانوار در کنار والدین تشویق کند. این امر می‌تواند شبکه‌های حمایتی بین نسلی را تقویت کند و برای گروه‌های کم درآمد سالمندان مراقبت غیررسمی لازم را به دنبال داشته باشد. بالا رفتن امید زندگی و به دنبال آن، تغییرات در الگوهای سکونت جوانان سبب خواهد شد تا افراد سالمند بیشتری در آینده به تنهایی و یا با همسران خود زندگی کنند. افزایش میزان‌های طلاق نیز سهم خانوارهای زن سرپرست را افزایش خواهد داد. با ادامه این روندها به نظر می‌رسد کاهش بُعد خانوار همچنان ادامه داشته باشد و امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این خانوارهای کوچک‌تر معمولاً با میزان فقر بالاتری روبرو هستند.

لذا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بایستی تدوین برنامه‌های حمایتی با تمرکز ویژه بر این دسته از خانوارها را در دستور کار قرار دهند.

منابع

- ابراهیمی، علی (۱۳۹۶). مسکن در آینده با توجه به بعد خانوار، بازار و سرمایه، شماره ۱۹ و ۲۹، ص ۷۱. اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۳). اندازه‌گیری شاخص رفاه اجتماعی طی چهار دهه گذشته در مناطق شهری کشور، مجله اقتصادی، شماره‌های ۵ و ۶، صص ۲۸-۵.
- آسایش، فاطمه و جعفر رحمانی شمسی (۱۳۹۵). بررسی سطح رفاه خانوارهای شهری و روستایی استان یزد و مقایسه آن با کشور ۱۳۸۱-۱۳۹۳، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۴، شماره ۲، صص ۲۶-۲۱.
- باقری، محسن (۱۳۸۴). تأثیر بُعد خانوار بر تحرک اجتماعی، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، سال ۲، شماره ۳، صص ۴۷-۲۲.
- بگی، میلاد (۱۳۹۷). *پویایی خانوار در ایران: عوامل تعیین‌کننده تغییرات در ترتیبات زندگی افراد، ساختار و بُعد خانوار در سه دهه اخیر*، پایان‌نامه دوره دکتری، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پایدار فر، علی‌اکبر و رحمت‌الله صدیق سروستانی (۱۳۵۴). فرآیند نوسازی و بعد خانوار (مقایسه استانی در ایران)، *خرد و کوشش*، شماره ۸۱، صص ۹۰-۷۳.
- پناهی، حسین، توکل آقایی‌هیر و سید علی آل‌عمران (۱۳۹۶ الف). بررسی روند بی‌ثباتی قیمت مسکن شهری در ایران، *اقتصاد شهری*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۰-۵۵.
- پناهی، حسین، توکل آقایی‌هیر و سید علی آل‌عمران (۱۳۹۶ ب). بررسی روند بی‌ثباتی قیمت مسکن روستایی در ایران، *اقتصاد شهری*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۲۷-۹۹.
- ترابی، فاطمه، محمد میرزایی و محمد حدادی (۱۳۹۷). تعیین‌کننده‌های بُعد خانوار در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۰، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۳۲-۱۰۷.
- چگنی، علی (۱۳۹۶). *سرمقاله، فصلنامه علمی اقتصاد مسکن*، شماره ۶۰، صص ۹-۷.
- حدادی، محمد (۱۳۹۴). *بررسی تعیین‌کننده‌های بعد خانوار در ایران در سال ۱۳۹۰*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حقیقتیان، منصور (۱۳۹۱). *بررسی تأثیر شهرنشینی بر روابط اجتماعی در شهر بوشهر (آزمون نظریه لوئیس ویرت)*، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۳، شماره ۸، صص ۵۰-۳۹.
- دربندی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *عوامل مؤثر در کاهش بعد خانوار، بررسی‌های آمار رسمی ایران*، شماره ۳۲،

صص ۲۰-۱۵.

رضایی قهرودی، زهرا (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خانوارهای زن سرپرست، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۱، شماره ۴، صص ۱۸-۱۲.

زمان زاده، حمید، و اصغر شاهمرادی (۱۳۹۰). برآورد خطوط فقر در ایران بر اساس بعد خانوار، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۶، صص ۱۸-۱.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۵). تحول جمعیت‌شناختی خانوار در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۰-۶۱.

شاهنوشی، مجتبی (۱۳۷۰). بررسی عوامل مؤثر بر بُعد خانوار با کاربرد مدل‌های علی نمونه استان اصفهان، *سمینار بررسی مسائل جمعیتی ایران*، مرکز جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز.

عباسی شوازی، محمدجلال و میمنت حسینی چاووشی (۱۳۹۲). *تحولات باروری در چهار دهه‌ی اخیر*، گزارش طرح پژوهشی، پژوهشکده آمار.

علمی، زهرا و فهیمه علی تبار (۱۳۹۱). اثر آموزش و بعد خانوار بر احتمال خروج از فقر در مناطق شهری ایران در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸، *رفاه اجتماعی*، شماره ۶۴، صص ۱۴۲-۱۰۹.

عبنی‌زیناب حسن، فریده شمس قهفرخی، علیرضا ساجدی، اردشیر خسروی، علیرضا زاهدیان، زهرا رضائی قهرودی و همکاران (۱۳۹۴). مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ‌ومیر در ایران ۱۳۷۵-۱۴۲۰، *مجله تحقیقات نظام سلامت حکیم*، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۳۳۶-۳۴۶.

فتحی، الهام (۱۳۹۳). *تحولات خانوار در ایران، دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۲، شماره ۵، صص ۱۵-۱۲.

فرحزادی، مهدی (۱۳۹۳). بررسی نوع محل سکونت خانوارهای کشور بر اساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۲، شماره ۲، صص ۱۳-۱۱.

فلاح، محسن، زهره خانی و مریم جوادی (۱۳۹۴). بررسی وضعیت رفاه خانوارهای دارای سرپرست جوان طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، *دوماهنامه تحلیلی-پژوهشی آمار*، پژوهشکده آمار، جلد ۳، شماره ۳، صص ۲۴-۱۹.

قاسمی محمدرضا، اربابیان شیرین، جعفری الناز (۱۳۹۱). اندازه‌گیری حباب قیمت مسکن در ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۷۰. *فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی*. دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۰۴-۸۵.

محمدزاده، پرویز، فیروز فلاحی و صمد حکمتی فرد (۱۳۸۹). بررسی فقر و عوامل تعیین‌کننده آن در بین خانوارهای شهری کشور، *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۲، صص ۴۱-۶۴.

نگهداری، ابراهیم، خسرو پیرایی، غلامرضا کشاورز حداد، و علی حقیقت (۱۳۹۳). محاسبه خط فقر خانوارهای روستایی ایران بر اساس بعد خانوار ۱۳۹۰-۱۳۸۵، روستا و توسعه، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۱۷۲-۱۵۵.

نیلی، مسعود (۱۳۹۶). اقتصاد ایران در نقطه چرخش؟، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۰۱۵، شنبه نوزدهم فروردین، ص ۱.

Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2008). Family change in Iran: Religion, revolution, and the state. *International family change: Ideational perspectives*, 177-198.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The fertility transition in Iran* (Vol. 75, pp. 191-195).

Aghajanian, A., & Thompson, V. (2013). Household Size and Structure in Iran: 1976-2006. *Open Family Studies Journal*, 5, 1-9.

Alwin D. F. (2017). Age-Period-Cohort Model, available at 2017": Age-Period-Cohort Model.

Berquó, E., & Xenos, P. (Eds.) (1992). *Family systems and cultural change*. Oxford: Clarendon Press.

Bongaarts, J. (2001). Household size and composition in the developing world in the 1990s. *Population studies*, 55(3), 263-279.

Bongaarts, J., & Zimmer, Z. (2002). Living arrangements of older adults in the developing world: an analysis of demographic and health survey household surveys. *The Journals of Gerontology, Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(3), S145-S157.

Bradbury, M., Peterson, M. N., & Liu, J. (2014). Long-term dynamics of household size and their environmental implications. *Population and Environment*, 36(1), 73-84.

Burch, T. K. (1979). Household and family demography: A bibliographic essay. *Population Index*, 173-195.

Burch, T. K. (1995). Theories of household formation: Progress and challenges. *Household demography and household modelling*, 85-107.

Burch, T. K., & Matthews, B. J. (1987). Household formation in developed societies. *Population and development review* 495-511.

Dunne, T. (2012). Household formation and the great recession. *Federal Reserve Bank of Cleveland*, August 23, 2012-12.

Francesca, C., L.N. Ana, M. Jérôme, et al. (2011). OECD Health Policy Studies Help Wanted? Providing and Paying for Long-term Care: Providing and Paying for Long-term Care. OECD Publishing.

Freedman, V. A. (1996). Family Structure and the Risk of Nursing Home Admission. *Journal of Gerontology*, 51B (2), S61-S69.

Fry, R. (2019). The number of people in the average U.S. household is going up for the first time in over 160 years, *Pew Research Center*, Available at: <https://pewrsr.ch/2mEhnMa>.

Haberkern, K. (2011). *The Role of the Elderly. The Future of Families to 2030*, OECD,

- Paris.
- Harkness, S. (2011). *Low-income Families and Social Cohesion. The Future of Families to 2030*, OECD, Paris.
- Haurin, D. R., Hendershott, P. H., & Kim, D. (1990). *Real Rents and Household Formation: The Effect of the 1986 Tax Reform Act* (No. w3309). National Bureau of Economic Research.
- King, M., & Preston, S. H. (1990). "Who lives with whom? Individual versus household measures". *Journal of Family History*, 15(2), 117-132.
- Kobrin, F. E. (1976). The fall in household size and the rise of the primary individual in the United States. *Demography*, 13(1), 127-138.
- Lee, K. O., & Painter, G. (2013). What happens to household formation in a recession? *Journal of Urban Economics*, 76, 93-109.
- Li, M., Zhang, Z. Zhang, et al. (2013). *Rural-urban Differences in the Long-term Care of the Disabled Elderly in China*. PloS One, 8(11), e79955.
- Lin, G. (2001). Reading changes in family support through regional development in China. Research Paper, 16.
- Lutz, W. (2013). Demographic metabolism: A predictive theory of socioeconomic change. *Population and Development Review*, 38, 283-301.
- Mannheim, K. (1970). The problem of generations. *Psychoanalytic review*, 57(3), 378-404.
- McMaken, R. (2018). Household-Formation numbers are back to recession-Era level, *Mises institute*.
- Paydarfar, A. A. (1975). The modernization process and household size: A provincial comparison for Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 446-452.
- Ryder, N. B. (1965). The Cohort as a Concept in the Study of Social Change". *American Sociological Review*, 30: 843-861
- Stinner, W. F. (1982). Modernization and household size and structure in the urban and rural Philippines. *Journal of Southeast Asian Studies*, 13(1), 120-132.
- Zeng, Y., L. Li, and Z. Wang. (2017). *Households and Home-based Energy Consumption Projections in Hebei Province of China*, part of the final report of the Asian Development Bank Technical Assistance Project (TA-9042 PRC).

The Determinants of Household Size Decline in Iran Over the Last Four Decades

Milad Bagi*, Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi**

Abstract

Despite a significant rise in demographic knowledge and related studies in Iran over the recent decades, lower attention has been paid to household demography, particularly, changes in the average household size in Iran. Most conducted studies are mainly cross-sectional, small-scale and/or descriptive. The present study investigated the changes in the average household size, and its determinants in Iran over the period 1984-2018 using a longitudinal approach (quasi-panel) and based on the Household Income and Expenditure Survey (HIES) data. The results revealed that the average household size has decreased about an average of 2 people (from 5.4 persons per household in 1980s to 3.4 in 2010s). Moreover, the results of space-state time-series models showed that the effect of variables of fertility, marriage and urbanization on household size has been reduced, while the negative effects of divorce, life expectancy, inflation rate and housing costs have been risen over this period. Based on hierarchical age-period-cohort models, the presence of people in different cohorts has also affected their household size. This result shows that in addition to period analysis, cohort approach should be taken into account for a better understanding of changes in the demographic phenomena across time because people in various cohorts usually have distinctive experiences which may lead to different behaviors.

Keywords: Household, Household size, Cohort, Housing costs, Hierarchical age-period-cohort models, Iran.

* Assistant professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University (Corresponding Author).
Email: m.bagi@basu.ac.ir

** Professor of Demography, University of Tehran, Honorary Professor, University of Melbourne, Australia. E-mail: mabbasi@ut.ac.ir